

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و صواب

منبع: سایت زیتون، روز شنبه، مورخ: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

«مرگ پایان کبوتر نیست... مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد/ مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می گوید/ مرگ با خوشه انگور می آید به دهان... مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است/ مرگ گاهی ریحان می چیند/ ... گاه در سایه نشسته است به ما می نگرد».

حاجتی به یاد آوری نیست که خانواده بازرگان، از خانواده های مشهور و محبوب و خوش نام در ایران معاصر است. مهندس مهدی بازرگان، استاد دانشگاه، قرآن پژوه، نواندیش دینی، از بنیان گذاران « نهضت آزادی ایران»، اولین نخست وزیر پس از انقلاب بهمن ماه سال ۵۷، نماینده مجلس ... بود. چنانکه در جای دیگری آورده ام، اصالت، حریت و صداقت، میراث ماندگار آن بزرگوار بود؛ وی مصداق بارز این سخن حکیمانه سعدی بود و نامی نیک از خویش بر جای گذاشت:

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و صواب

وز این دو درگذری کل من علیها فـان

هر چند بخت یارم بوده و توفیق انس و بازخوانی آثار مرحوم بازرگان را داشته ام؛^۲ مع الاسف روزگاری که ایشان در قید حیات بود، مجال دیدار و در محضر ایشان نشستن را نیافتم. درعین حال، خرسندم که مجال آشنایی و نشست و برخاست درازآهنگ با خانواده محترم بازرگان طی بیست و پنج سال اخیر را داشته ام. با امیر علی بنی اسدی، نوه مهندس بازرگان که این روزها در غم از دست دادن مادرش، فرشته بازرگان، به سوگ نشسته، به یک دبیرستان می رفتیم و در سفر و حضر با هم بوده و دوستان و خاطرات مشترک بسیار داریم. با نوید بازرگان، فرزند مهندس بازرگان هم مدت مدیدی است رفاقت صمیمانه ای داریم؛ بارها از گفتگوی با او که در رشته ادبیات فارسی دکتری دارد و در متون کلاسیک ادب و عرفان فارسی، غور و توغل کرده، لذت برده و آموخته ام. به خاطر دارم در مراسم ترحیم پدر در «حسینیه ارشاد» در سال هفتاد و سه شمسی، نوید از شب پیش از سفر بی بازگشت پدرش سخن گفت و تفالی که به همین مناسبت به دیوان حافظ زده و غزلی که آمده بود:

انی که چیست دولت دیدار یار دیدن

۱. نگاه کنید به مصاحبه ای که با اینجانب به مناسبت بیستمین سالگرد وفات مهندس بازرگان تحت عنوان « میراث ماندگار بازرگان: اصالت، صداقت و حریت» انجام شده است:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/329.pdf>

۲. بازخوانی و روایت خویش از آثار مهدی بازرگان را در درسگفتارهای پانزده جلسه ای در « بنیاد سهروردی» در شهر تورنتو تقریر کرده ام:

http://www.begin.soroushdabagh.com/lecture_f.htm

در کوی او گدایی بر خسروی گزیدن
از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن
از دوستان جانی مشکل توان بریدن
فرصت شمار صحبت کزاین دوراها منزل
چون بگذریم دیگر نتوان به هم رسیدن
بوسیدن لب یار اول ز دست مگذار
کاخر ملول گردی از دست و لب گزیدن

نوید از تفال به خواجه حافظ دلش لرزیده بود؛ تو گویی که دریافته بود این سفر، خوش عاقبت نیست. در میان اعضای خانواده بازرگان، علاوه بر بر امیرعلی و نوید، به تفاریق، توفیق دیدار و گفتگو با مهندس عبدالعلی بازرگان را داشته ام؛ افزون بر دیدار در جلسات «انجمن اسلامی مهندسين» و محافل دعای کمیل و شبهای قدر در دهه هفتاد شمسی، بیش از بیست سال است با آثار صوتی و قلمی ایشان درباره قرآن و نهج البلاغه آشنا بوده و از آنها بهره مند گشته ام.

فرشته بازرگان، دختر مهدی بازرگان بود، همسر محمد حسین بنی اسدی و خواهر عبدالعلی بازرگان. او چند دوره عضو شورای مرکزی «نهضت آزادی ایران» بود، همچنین عضو هیات مدیره مجتمع نیکوکاری «رعد». علاوه بر فعالیت های اجتماعی و سیاسی، وی سالها دلمشغول مطالعات قرآنی بود و جلسات متعددی در این باب برگزار کرد.

فرشته بازرگان، نظیر دیگر فرزندان، ایام تلخ و رنج آلودی را سالهای پیش از انقلاب تجربه کرد، روزگاری که پدرش در زندان برازجان، دوران حبس خود را سپری می کرد. همچنین در سالهای اولیه انقلاب، به عنوان عضوی از «نهضت آزادی»، در معرض انواع فشارها و تضييقات سیاسی ای بود که اعضای نهضت با آن مواجه بودند. اواخر دهه شصت شمسی، تعدادی از اعضای نهضت آزادی به زندان افتادند؛ عبدالعلی بازرگان و محمد حسین بنی اسدی در زمره دستگیر شدگان بودند. می توان تصور کرد که در آن روزها و شب های تیره و سرد و استخوان سوز، بر فرشته خانم چه گذشته؛ هم همسرش در بند بوده، هم برادرش، هم ناظر احوال پدر سالمندش بوده که دلنگران موقعیت پسر، داماد و یاران در حبسش بوده است.

زندگی معجون غریبی است، بالا و پایین و قبض و بسط و تلاطم های بسیار دارد. به تعبیر حافظ:

بر ما بسی کمان ملامت کشیده اند
تا کار خود ز ابروی جانان گشاده ایم
ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده ای
ما آن شقایقیم که با داغ زاده ایم

انسان، مرغ مهاجر و شقایقی است که با داغ و رنج زاده می شود؛ در این میان، افرادی که بلند نظرند و در راستای تحقق آرمان های خود، نامالیمات و سختی ها را به جان می خرنند، به رغم مواجه شدن با اصناف نابخورداریها و کاستیها و بادهای ناموافقی که می وزد؛ مجدانه و صادقانه، از پی تحقق اهداف خویش روان می گردند و بدین نحو به رنج های پیرامونی معنا می بخشند. بر خانواده محترم بازرگان، در دهه های گذشته، کمانهای ملالت بسیاری کشیده شده؛ درعین حال، ایشان به سبب آرمانهای بلند و پاک و وسعت نظری که داشته، این رنج ها را تحمل کرده و با دل خونین، لب خندان آورده و دست از طلب برنداشته اند. از این منظر، در ایران معاصر، خانواده بازرگان از تبار خانواده های شریعتی، سحابی، طالقانی، منتظری... است؛ خانواده های اصیل و عزیزی که « وارث آب و خرد و روشنی اند» و از امنیت و آسایش و داشته های خود انفاق کرده و حقیقت « بر» را نصیب برده اند.^۱

در سالیان اخیر، چند بار خدمت فرشته بازرگان در تورنتو رسیده بودم؛ دست تقدیر اینگونه رقم خورد که این بانوی محترم که با انواع تلاطم ها و نامالیمات در زندگی خویش دست و پنجه نرم کرده بود؛ مادری که به قول فرزندش امیرعلی بنی اسدی، « از حیث تاثیر گذاری روی خانواده و محیط یک جمعیت بود»، خواهری که به قول نوید بازرگان، سرشار از شوق به زندگی بود، بر اثر ابتلای به بیماری سرطان، روی در نقاب خاک کشد و به سمت بی سو پرواز کند.

درگذشت این بانوی محترم را به خانواده های بازرگان و بنی اسدی، اعضای «نهضت آزادی ایران» و دوستداران ایشان تسلیت گفته، آرامش روان پاک آن عزیز از دست رفته را به دعا از خداوند خواستارم:

«تو اگر در تپش باغ خدا را دیدی، همت کن / و بگو ماهی ها حوضشان بی آب است / باد می رفت به سروقت چنار / من به سروقت خدا می رفتم.»

۱. اشاره به آیه ۹۲ سوره آل عمران: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ.